

۴۸. قوجوی حنفی، محمد بن مصطفی، حاشیه محی‌الدین شیخ‌زاده علی تفسیر البیضاوی، تصحیح محمد عبدالقادر شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۴۹. کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر کبیر منهج الصادقین، پاورقی و تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، چاپ دوم، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۴۴ ش.
۵۰. همو، زیده التفسیر، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۲۳ ق.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تعلیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب، دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.
۵۲. لاهیجی، عبدالرزاق، سرمایه ایمان، تصحیح و تعلیق صادق لاریجانی، چاپ سوم، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲ ش.
۵۳. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، بی‌جا، ۱۴۱۲ ق.
۵۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. محلی، محمد جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۲ ق.
۵۶. مدرس، عبدالکریم محمد، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بغداد، دار الحریه للطباعه، ۱۴۰۷ ق.
۵۷. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۵۸. معین، محمد، فرهنگ بزرگ فارسی.
۵۹. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، چاپ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۰.
۶۰. مفید، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، مصنفاً الشیخ المفید، تحقیق ابراهیم انصاری، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ هفتم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ ش.
۶۲. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، تحقیق زهیر غازی زاهد، چاپ سوم، بیروت، مکتبه النهضه العربیه، ۱۴۰۹ ق.
۶۳. نووی، محی‌الدین بن شرف، تهذیب الاسماء و اللغات، اداره الطباعة المنیره، مصر، بی‌تا.
۶۴. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، الوسیط فی تفسیر قرآن المجید، تحقیق و تعلیق احمد عادل عبدالوجود و علی عبدالحی فرماوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

امامت و امامان علیهم‌السلام

در صحاح و برخی منابع معتبر اهل سنت

- غلامحسین زینلی
- محقق و نویسنده

چکیده

اعتقاد به وجود دوازده امام و خلیفه، به عنوان جانشینان پیامبر ﷺ و رهبران امت اسلامی، از مهمترین عقایدی است که شیعه امامیه را از پیروان دیگر مذاهب اسلامی متمایز می‌سازد. احادیث به جای مانده از نبی اکرم ﷺ گواه صادقی است بر اینکه، این اندیشه، به دست مبارک رسول خدا پایه‌گذاری شده است. در احادیث یادشده که در آثار دست اول اهل سنت آمده است، اگرچه رسول خدا از امامان دوازده گانه نام نبرده‌اند، لکن برای آنان اوصافی برشمرده‌اند که جز بر امامان دوازده گانه، از اهل بیت پیامبر بر کس دیگری قابل تطبیق نیست. بدین سان روشن می‌شود که اندیشه تشیع، در اعتقاد به دوازده امام، به عنوان جانشینان رسول خدا، اندیشه‌ای اصیل است که از سنت صحیح پیامبر نشئت گرفته است و از آنجا که سخنان پیامبر بیانگر وحی الهی است، نتیجه می‌گیریم که مسئله امامت امامان دوازده گانه، دستور خداوند است و پیامبر اکرم آن را ابلاغ کرده‌اند. واژگان کلیدی: خلفای اثنا عشر، حدیث جابر بن سمره، جانشینان پیامبر، صحاح اهل سنت.

اعتقاد به وجود دوازده امام و خلیفه، پس از رسول خدا ﷺ، به عنوان جانشینان پیامبر و رهبران امت اسلامی، مسئله‌ای است که از سخنان رسول اکرم ﷺ، نشئت گرفته و پیشینه آن، به عصر رسالت باز می‌گردد.

در بررسی آثار دست اول امت اسلامی، حداقل به سه حدیث صحیح برمی‌خوریم که دانشمندان مسلمان، اعم از شیعه و سنی، آنها را درباره جانشینان دوازده گانه رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که در این نوشتار نخست متن احادیث و در پی آن بررسی سندی و سیر تدوین آنها ذکر می‌شود و در نهایت به بررسی محتوایی احادیث خواهیم پرداخت.

متن احادیث

حدیث نخست، حدیث صحابی رسول خدا، جابر بن سمره است. این حدیث را جمع کثیری از حافظان بزرگ حدیث، از طرق مختلف و با تعبیر گوناگون در آثار خود ثبت کرده‌اند. از جمله:

۱- حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری که حدیث مورد نظر را دو بار، با دو سند از طریق جابر بن سمره از پیامبر ﷺ نقل کرده است. در صحیح بخاری به نقل از رسول خدا ﷺ آمده است:

يكون اثنا عشر أميراً. فقال كلمة لم أسمعها، فقال أبي إنه قال: كلهم من قريش^۱ (بخاری، صحیح، بی‌تا: ۱۲۷/۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۵۳/۱؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۹۵، ۹۳، ۹۰/۵؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۵۶۹/۶؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۷۷/۲).

بخاری در اثر دیگر خود التاریخ الکبیر با سند دیگری به نقل از جابر آورده است: «لا يزال الأمر قائماً حتى يكون اثنا عشر أميراً»^۲ (بخاری، التاریخ الکبیر، بی‌تا: ۱۸۵/۳).

۲- مسلم بن حجّاج قشیری نیشابوری، حدیث مورد نظر را با سندهای مختلف

هشت بار^۱ در کتاب صحیح خود نقل کرده است. «یکی از نقلهای مسلم به نقل از جابر بن سمره آمده است: در شامگاه روز جمعه‌ای که اسلمی، در آن روز رجم شد، از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة، أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش»^۲ (مسلم، ۱۳۹۸: باب ۱، ح ۱۰۶).

۳- ترمذی، نیز حدیث جابر را در سنن خود از دو طریق نقل کرده است. در یکی از این دو نقل، از رسول خدا ﷺ روایت شده است که: «يكون من بعدى اثنا عشر أميراً، كلهم من قريش» (ترمذی، بی‌تا: کتاب الفتن، باب ۴۶، ح ۲۲۲۳؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۱۴/۲).

۴- ابوداود سجستانی نیز حدیث یادشده را در کتاب سنن خود از سه طریق نقل کرده است. در یکی از نقلهای ابوداود آمده است که: «لا يزال هذا الدين قائماً حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة... كلهم من قريش» (ابوداود، بی‌تا: کتاب المهدی، ح ۱؛ سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۸).

۵- احمد بن حنبل نیز حدیث یادشده را در کتاب خود ۳۲ بار نقل کرده است. در یکی از نقلهای احمد از طریق جابر از رسول خدا ﷺ آمده است: «يكون لهذه الأمة اثنا عشر خليفة... كلهم من قريش» (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۰۶/۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳۳/۱۲).

به جز افراد یادشده، جمع کثیر دیگری از دانشمندان اهل سنت، حدیث فوق را با سند صحیح در آثار خود ثبت کرده‌اند. از آن جمله‌اند: حاکم نیشابوری (بی‌تا: ۶۱۸/۳)، سیوطی (۱۴۰۶: ۱۰)، خطیب بغدادی (بی‌تا: ۲۶۳/۶ و ۳۵۳/۱۴)، ابونعیم اصفهانی (۱۴۰۹: ۳۳۳/۲)، بیهقی (۱۴۰۵: ۵۲۰/۶)، منصورعلی ناصف (بی‌تا: ۳۹/۳)، ابوالقاسم طبرانی (۱۴۰۴: ۱۹۵/۲)، عسقلانی (۱۴۲۱: ۲۱۱/۱۳)، خطیب تبریزی (۱۴۱۱: ح ۵۹۷۴)، ناصرالدین البانی (۱۴۱۵: ۶۳/۳)، و دهها نفر دیگر.

سند حدیث

سند حدیث یادشده مورد اتفاق فریقین است. در بررسیهای انجام شده، موردی پیدا

۱. شیخ سلیمان حنفی قندوزی می‌نویسد: مسلم ۹ بار حدیث مورد نظر را نقل کرده است، ولی اکنون ۸ بار، در صحیح مسلم وجود دارد. شاید مورد نهم، در آثار دیگر مسلم باشد (قندوزی، ۱۴۱۳: ۵۳۳/۲).

۲. همواره دین خدا استوار و پابرجاست، تا آنکه قیامت به پا شود، یا دوازده نفر خلیفه داشته باشید که همگی آنان از قریش‌اند.

نشد که کسی به هر دلیلی، درباره ضعف سند حدیث فوق، سخنی گفته و یا مطلبی نوشته باشد. رجال سند حدیث، همگی از محدثان و فقهای طراز اول عصر خویش هستند. ترمذی، پس از نقل حدیث می‌نویسد: حدیث نیکو و صحیحی است (بی‌تا: باب ۴۶). ناصرالدین البانی می‌نویسد: سند حدیث، سند نیکویی است و رجال آن مورد اعتمادند (۱۴۱۵: ۶۳/۳).

حدیث دوم، حدیث صحابی دیگر پیامبر «ابوجحیفه» است. وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «لا يزال أمر أمتی صالحاً حتى يمضي اثنا عشر خليفة كلهم من قریش» (بخاری، بی‌تا: ۴۱۱/۸؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۶۱۸/۳؛ هیشمی، ۱۴۱۴: ۳۴۵/۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۲۰/۲۲؛ عسقلانی، ۱۴۲۱: ۲۱۱/۱۳).

حدیث فوق نیز به لحاظ سند صحیح است. هیشمی در مجمع الزوائد پس از نقل حدیث می‌نویسد: «رجال سند حدیث رجال صحیح است» (۱۴۱۴: ۳۴۵/۵).

حدیث سوم، حدیث صحابی دیگر پیامبر، عبدالله بن مسعود است. مسروق بن اجدع که خود از حافظان برجسته حدیث و از فقهای بزرگ تابعین است، می‌گوید: در (مسجد) نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او برای ما قرآن تلاوت می‌کرد. مردی از او پرسید: ای اباعبدالرحمن آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدید که چند نفر خلیفه بر این امت خلافت خواهند کرد؟ ابن مسعود گفت: مطلبی از من پرسیدی که از هنگامی که وارد عراق شده‌ام تا کنون کسی درباره آن از من سؤال نکرده است. سپس گفت: بله، ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اثنا عشر، كعدة نقباء بني اسرائيل» (ابن حنبل، بی‌تا: ۵۵/۲؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۵۰/۴؛ ذهبی، بی‌تا: ۵۰/۴؛ هیشمی، ۱۴۱۴: ۳۴۴/۵؛ عسقلانی، ۱۴۲۱: ۲۱۲/۱۳؛ ابویعلی موصلی، ۱۴۰۴: ۴۴۴/۸ و ۲۲۲/۹؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۵۸/۱۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۴/۲؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ۲۶۷/۲؛ ابن حجر مکی، بی‌تا: ۲۰؛ ابن حماد، ۱۴۱۴: ۵۲؛ عسقلانی، بی‌تا: ۱۹۷/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۰؛ ابن عساکر، ۱۴۰۷: ۱۱۸/۵؛ مناوی، بی‌تا: ۴۵۸/۲).

احادیث سه گانه فوق را دانشمندان شیعه امامیه نیز در آثار خود نقل کرده‌اند (نعمانی، بی‌تا: ۱۰۳-۱۰۷، ۱۲۰ و ۱۲۵). نعمانی حدیث جابر را از طریق انس بن مالک نیز نقل کرده است (همان: ۱۱۹).

دو دانشمند دیگر قرن چهارم شیعه، شیخ صدوق (۱۴۰۳: ۴۶۶ و بعد) و خزّاز قمی

(۱۴۰۱: ۲۳ و ۴۹) نیز احادیث فوق را نقل کرده‌اند و خزّاز قمی، حدیث جابر بن سمره را از طریق دو تن دیگر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله انس بن مالک و عمر بن خطاب نیز نقل کرده است (همان: ۷۶، ۷۷ و ۹۱).

حافظ بزرگ اهل سنت، ابوالقاسم طبرانی نیز حدیث جابر بن سمره را از طریق صحابی پیامبر، سعد بن ابی وقاص نقل کرده است (طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۹۷/۲).

سیر تدوین احادیث

حدیث جابر بن سمره در میان این احادیث به لحاظ تدوین پیشی جسته و دهها سال زودتر از حدیث ابوجحیفه و ابن مسعود، در متون حدیث ثبت شده است.

هنوز امام صادق علیه السلام رحلت نفرموده بودند که لیث بن سعد (م ۱۷۵ هـ) این حدیث را در کتاب امالی خود ثبت کرده بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸: ۵۶) و ابوداود طیالسی نیز پیش از پایان قرن دوم (م ۲۰۴ هـ) آن را در مسند خود آورده بود. پس از او، نعیم بن حماد (م ۲۲۸ هـ) در کتاب الفتن، علی بن جعد جوهری (م ۲۳۰ هـ) در مسند، ابن ابی شیبه (م ۲۳۱ یا ۲۳۵ هـ) در المصنف، احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ هـ) در مسند، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ) در صحیح، مسلم بن حجاج قشیری (م ۲۶۱ هـ) در صحیح، ابوداود سجستانی (م ۲۷۵ هـ) در سنن، ترمذی (م ۲۷۹ هـ) در سنن، ابویعلی موصلی (م ۳۰۷ هـ) در مسند، و ابوالقاسم طبرانی (م ۳۶۰ هـ) در معجم کبیر، احادیث مورد نظر را ثبت کرده‌اند.

افراد یادشده، بخشی از راویان احادیث سه گانه خلفای اثناعشر در سه قرن نخست هجری هستند.

بخش کمتر افراد یادشده از شیعیان و شماری از آنان، جزء یک صد و چند نفر شیعه‌ای هستند که بخاری و مسلم از آنان حدیث نقل کرده‌اند و اکثر آنان حافظان و رواات اهل سنت هستند و چنانکه گذشت، دانشمندان اهل سنت در تدوین این احادیث، بر محدثان شیعه پیشی گرفته و سالها قبل از محدثان شیعه، این احادیث را در آثار خود ثبت کرده‌اند. به طور اجمال، در آثار دانشمندان شیعه تا اواخر قرن سوم هجری، اثری از این احادیث دیده نمی‌شود. به همین دلیل، کسی نمی‌تواند ادعا

کند که شیعیان این احادیث را در تأیید نظریه بعدی خود در عدد ائمه، جعل کرده‌اند. این احادیث به درستی نشان می‌دهد که اندیشه اعتقاد به وجود دوازده امام و خلیفه، به عنوان جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رهبران امت اسلامی، به دست مبارک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایه گذاری شده و از عقاید مسلم امت اسلامی به شمار می‌آید و در سه قرن نخست هجری نیز، عقیده‌ای کاملاً فعال و پویا بوده و نه تنها در میان شیعیان، که در میان اهل سنت نیز تردیدی در آنها وجود نداشته است. هرچند در مصادیق خلفای دوازده گانه میان دانشمندان تشیع و تسنن اختلاف است،^۱ اما این اختلاف مصداقی هیچ زبانی به اصل کلی اعتقاد به وجود دوازده امام و خلیفه به عنوان جانشینان پیامبر وارد نمی‌سازد.

حال که ثابت شد، اصل اعتقاد به وجود دوازده امام به عنوان جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از سوی خدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایه گذاری شده و مشروعیت آن به احادیث صحیح، بلکه متواتر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز می‌گردد، اگر احیاناً در مقاطعی از تاریخ، در طی قرون اول تا سوم، عده‌ای از مسلمانان کم‌اطلاع، یا بی‌اطلاع، در اثر تبلیغات سوء دشمنان، در سه یا شش یا هفت امام توقف کرده و از ادامه راه اعتقاد به دوازده امام به عنوان جانشینان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز مانده باشند. هیچ زبانی به این اصل مسلم دینی وارد نمی‌سازد.

شایان ذکر است که هم‌زمان با نقل احادیث سه گانه مورد نظر در طی سه قرن نخست از سوی راویان اهل سنت، محدثان شیعه امامی نیز احادیث اختصاصی شیعه را، در مورد امامان اثنا عشر که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام صادر شده، به طور وسیع نقل می‌کرده‌اند. این روایات، در آثاری همچون اصول کافی، اثر مرحوم کلینی؛ کتاب الغیبه، اثر محمد بن ابراهیم نعمانی؛ کتاب الخصال، اثر ابن بابویه قمی؛ کتاب کفایة الاثر، اثر خزاز قمی و یا در تفاسیر روایی شیعه مانند تفسیر قمی، از علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر عیاشی، از محمد بن مسعود عیاشی؛ نور الثقلین، اثر حویزی و... در ذیل آیات ولایت، به ویژه آیه اولی الامر (نساء/ ۵۹)، ثبت شده است.

۱. پس از این، در این باره مباحث بیشتری بیان خواهیم داشت.

ویژگیهای امامان در احادیث

خلفای اثنا عشر در احادیث ویژگیهایی دارند که اهم آنها عبارت است از:

۱- عدد آنان دوازده نفر است. «اثنا عشر خلیفة...» (مسلم، ۱۳۹۸: کتاب اماره، باب ۱؛ ابن حنبل، بی تا: ۹۰/۵، ۹۳، ۹۵، ۱۰۶).

۲- همگی آنان از قریش‌اند. «... کلهم من قریش» (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۲۷/۸؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۵۶۱/۶).

۳- این دوازده نفر خلفای کل امت‌اند، نه بخشی از امت. «یکون لهذه الأمة اثنا عشر خلیفة...» (ابن حنبل، بی تا: ۱۰۶/۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۹۸/۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳۳/۱۲) و در حدیث ابن مسعود آمده است: «... إنه سئل کم یملک هذه الأمة من خلیفة؟ قال: اثنا عشر...» (ابن حنبل، بی تا: ۵۵/۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۵۰/۱۴؛ هیثمی، ۱۴۱۴: ۳۴۴/۵). و در حدیث ابوجحیفه آمده است: «لا یزال أمر امتی صالحاً...» (حاکم نیشابوری، بی تا: ۶۱۸/۳؛ هیثمی، ۱۴۱۴: ۱۹۰/۵؛ بخاری، بی تا: ۴۱۱/۸).

واژه «امت» در روایات فوق، همه پیروان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از صدر اسلام تا قیامت شامل می‌شود و دلیلی هم وجود ندارد که بتوان آن را به مسلمانان عصر خاصی اختصاص داد؛ نیز گویای آن است که خلفای دوازده گانه، خلفای همه امت اسلامی‌اند و تا امت باقی است، باید همواره یکی از آنان در میان امت باقی باشد، تا امت اسلامی، بدون پیشوا و سرپرست باقی نماند. واژه دیگری که نشان می‌دهد اینان خلفای کل امتند، واژه «لا یزال» است که در نقلهای مختلف حدیث به کار رفته و مفید استمرار است. «لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة أو یکون علیکم اثنا عشر خلیفة، کلهم من قریش» (مسلم، ۱۳۹۸: کتاب اماره، باب ۱؛ عسقلانی، ۱۴۲۱: ۲۱۲/۱۳؛ البانی، ۱۴۱۵: ح ۳۷۶).

همچنین از حدیث فوق استفاده می‌شود که دوران خلافت خلفای دوازده گانه پایان نیافته، بلکه تا قیامت استمرار دارد و این با نظر دانشمندان شیعه سازگار است، نه با نظر اهل سنت.

همچنین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث فوق، قوام و استواری دین را دایره مدار وجود خلفای دوازده گانه قرار داده‌اند. معنای آن این است که با پایان یافتن دوران خلافت

آنان، دین، قوام و استواری خود را از دست خواهد داد و چون دین خدا استوار و پابرجاست، پس دوران خلافت آنان هنوز پایان نیافته است.

واژه دیگری که نشان می‌دهد اینان خلفای کلّ امتند، تعبیر «بعدی» یا «من بعدی» است که در نقلهای مختلف حدیث، به طور مطلق ذکر شده است... «یکون من بعدی اثنا عشر خلیفة کلّهم من قریش» (طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۱۶/۲؛ اصفهانی، ۱۴۰۹: ۳۳۳/۴؛ ترمذی، بی تا: باب ۴۶، ح ۲۲۲۳). حدیث فوق ظهور دارد در اینکه کل خلفایی که پس از پیامبر ﷺ در طی اعصار و قرون مختلف برای امت اسلامی وجود خواهند داشت، دوازده نفرند. به جز تعبیر فوق از حدیث جابر، شواهد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد، دوران خلافت خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ ادامه دارد. صحاح اهل سنت از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «لا يزال هذا الأمر فی قریش ما بقی من الناس اثنان» (مسلم، ۱۳۹۸: کتاب امامه، باب ۱؛ بخاری، صحیح، بی تا: ۲۱۸/۴ و ۷۸/۹؛ ابن حنبل، بی تا: ۳۹/۲، ۹۳، ۱۲۸). به دلالت حدیث فوق همواره در همه زمانها در میان امت اسلامی، خلیفه‌ای از تبار قریش وجود دارد تا جهان به پایان رسد. حدیث فوق حدیث امامان اثناعشر را تکمیل نموده و نشان می‌دهد، هم‌اکنون، خلیفه‌ای از خلفای دوازده گانه قرشی، در میان امت اسلامی وجود دارد.

همچنین، رسول خدا ﷺ حضرت مهدی ﷺ را یکی از خلفای اسلامی به شمار آورده‌اند. حافظان حدیث از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «من خلفائکم خلیفة یحشو المال حیثاً لا یعدّه عدداً» (مسلم، ۱۳۹۸: کتاب الفتن، ح ۶۸؛ ابن حنبل، بی تا: ۵/۳، ۳۷، ۴۹، ۶۰، ۹۶، ۳۱۷؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ۵۸/۶؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۴۵۴/۴).

دانشمندان اهل سنت مصداق احادیث فوق را حضرت مهدی ﷺ دانسته و شماری از آنان، به تبع احادیث یادشده، آن حضرت را یکی از خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ دانسته‌اند (ابوداود، بی تا: کتاب المهدی؛ سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۰-۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۹/۱). چنانکه می‌دانیم، حداقل، حکومت ظاهری آن حضرت پس از این و در آخرالزمان خواهد بود و این بدان معناست که خلافت خلفای دوازده گانه پیامبر ﷺ هنوز ادامه دارد.

۴- ویژگی دیگر احادیث خلفای اثناعشر آن است که رسول خدا ﷺ در این احادیث، برای خلفای دوازده گانه شرایطی ذکر کرده‌اند، مثل اینکه باید تعداد

خلفای امت اسلامی دوازده نفر باشد، همه آنان از قریش باشند، افرادی صالح باشند، خلفای کلّ امت باشند، وجودشان مایه عزت اسلام و عزت خلافت باشد.

امت اسلامی نیز موظف به پذیرش شرایط تعیین شده از سوی پیامبر می‌باشند. اقدام پیامبر به تعیین شرایط برای خلفای دوازده گانه امت اسلامی، به وضوح بیانگر آن است که تعیین جانشین پیامبر و خلیفه مسلمانان، حق خدا و پیامبر است، نه حق مردم. چرا که اگر این امر از حقوق مردم بود معنا نداشت که پیامبر حقوق آنان را نادیده گرفته و خود برای خلفا شرایطی ذکر کنند، بلکه چنانکه -طبق ادعای اهل سنت- اصل مسئله خلافت، به امت واگذار شده، باید بیان اوصاف و شرایط آن نیز به مردم واگذار می‌شد و خود مردم شرایط و اوصاف کسی را که به عنوان جانشین پیامبر برمی‌گزینند، تعیین می‌کردند، حال آنکه پیامبر چنین حقی را برای اصحاب و دیگر آحاد امت اسلامی قائل نشده و شخصاً به تعیین شرایط لازم برای خلفای مسلمین، اقدام کرده‌اند.

بیان شرایط یادشده برای جانشینان پیامبر ﷺ، از قبیل تعیین شرایط برای امام جماعت و قاضی و... نیست. چون در مسئله امام جماعت، اولاً، عدد ذکر نکرده‌اند. ثانیاً، شرایطی که پیامبر برای این مسئله و مسائل مشابه بیان داشته‌اند، از قبیل علم، عدالت و... شرط عام است و برای هر کسی از هر قوم و ملتی، قابل دست‌یابی است، در حالی که شرط قرشی بودن را که پیامبر برای خلفای دوازده گانه تعیین کرده‌اند، شرط خاص است که حقوقی را برای یک قبیله یا یک خانواده، اثبات و این حق را از سایر مردم مسلمان در سراسر جهان اسلام سلب می‌کند. اگر تعیین خلیفه و جانشین پیامبر را حق مردم بدانیم -چنانکه اهل سنت اینگونه پنداشته‌اند- شرط قرشی بودن که از سوی رسول خدا تعیین شده، در تباین آشکار با حقوق مردم مسلمان خواهد بود و نظر به اینکه نمی‌توان پیامبر معصوم الهی را به نقض حقوق مشروع مردم متهم کرد، پس باید بپذیریم که تعیین جانشین پیامبر ﷺ و خلیفه مسلمانان، از حقوق خدا و پیامبر است. جالب اینکه از خود پیامبر اکرم ﷺ احادیث صحیحی در دست است که مطلب فوق را به صراحت تأیید می‌کند. از جمله آنکه مورخان و سیره‌نگاران مسلمان نوشته‌اند: هنگامی که رسول خدا ﷺ به سراغ قبیله «بنی عامر بن

صعصعه» رفتند تا آنان را به دین خدا فرا خوانند و از آنان خواستند تا ایشان را در اجرای رسالتشان یاری دهند، یکی از افراد آن قبیله به نام «بیحرة بن فراس» در پاسخ پیامبر گفت: «أرأيت إن نحن تابعناك على أمرك ثم أظهرك الله على من يخالفك أ يكون لنا الأمر من بعدك؟ قال ﷺ: «الأمر لله يضعه حيث يشاء» (ابن هشام، بی تا: ۶۶/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۳۹/۳، ۱۴۰، ابن حبان، ۱۳۹۳: ۸۹/۱، ۹۰؛ حلبی، بی تا: ۳/۲؛ کاندهلوی، بی تا: ۶۹/۱). اگر ما از تو پیروی کنیم و خدا تو را بر مخالفانت پیروز گرداند، آیا امر خلافت را پس از خود به ما واگذار می کنی؟ پیامبر فرمود: «امر خلافت در دست خداست (نه در اختیار من) و هر جا که بخواهد آن را قرار خواهد داد».

پاسخ پیامبر به بیحرة بن فراس، به صراحت دیدگاه شیعه امامیه را تأیید می کند که تعیین جانشین برای پیامبر ﷺ، از حقوق خدا و رسول است، نه از حقوق مردم. در شماری از نقلهای حدیث جابر بن سمره نیز مطالبی ذکر شده است که بیانگر معنای فوق است. در حدیث یادشده آمده است: «... لا يضرهم عداوة من عاداهم...»؛ دشمنی دشمنان زینانی به آنان وارد نمی سازد. «... لا يضرهم من خذلهم...» (طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۵۶/۲، ح ۲۰۷۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳۳/۱۲؛ هیثمی، ۱۴۱۴: ۳۴۵/۵) تنها گذاشتن و خوار کردن آنان زینانی به آنها وارد نمی سازد. تعبیر فوق نشان می دهد که خلافت خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ الزاماً به معنای قدرت ظاهری نیست، بلکه حق و منصبی الهی است؛ چرا که اگر خلافت آنان به معنای حکومت ظاهری و حقی بشری می بود و با این حال، مردم آنان را تنها می گذاشتند و این امر به شکست آنان منتهی می شد، زیان آشکاری به آنان وارد می گردید. نتیجه آنکه، ما وقتی تاریخ خلافت اسلامی را نگاه می کنیم، سلسله ای را که خلافت آنان منطبق بر حدیثهای فوق باشد نمی یابیم. سلسله ای که از دوازده نفر تشکیل شده باشند، خلفای کل امت اسلامی باشند، از دودمان قریش باشند و همگی آنان افرادی صالح و شایسته باشند، و خلافتشان بلافاصله پس از پیامبر آغاز شود (ترمذی، بی تا: کتاب الفتن، باب ۴۶؛ ابن حنبل، بی تا: ۹۲/۵، ۹۹، ۱۰۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۱۴/۲، ۲۱۶، ۲۵۴، ۲۵۵).

اینجاست که باید بپذیریم مقصود رسول خدا از خلفای دوازده گانه، امامان اهل بیت پیامبرند.

توجیها ت چاره اندیشانه

دیدیم که در سند احادیث یادشده، جای هیچ گونه گفتگویی نیست. به همین دلیل گفتگوهای عالمان مسلمان، به دلالت احادیث معطوف شده و در مورد مصادیق خلفای دوازده گانه، میان آنان بحثهای فراوانی روی داده است.

دانشمندان شیعه امامی، به اتفاق آرا و بدون هیچ اختلافی، مصادیق احادیث یادشده را اهل بیت رسول خدا ﷺ دانسته اند. اما دانشمندان اهل سنت که خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ را امری بشری می دانند، کوشیده اند که توجیه قابل قبولی برای احادیث خلفای اثناعشر ارائه دهند. آنان برای دست یابی به این هدف، غالباً از دو روش زیر استفاده کرده اند:

۱- روش ترتیبی ۲- روش گزینشی.

روش ترتیبی

در راه حل نخست، آنان با گرایش به دودمان اموی، پس از رسول خدا ﷺ از کسانی که دارای حاکمیت و سلطه ظاهری بوده اند، به ترتیب دوازده نفر را برشمرده و آنان را مصادیق خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ دانسته اند. در این راه حل، یزید بن معاویه، مروان بن حکم و فرزندانش جزء خلفای رسول خدا قرار گرفته اند، اما حسن بن علی رضی الله عنه نوه رسول خدا ﷺ و یا عمر بن عبدالعزیز که به اعتقاد خود اهل سنت بهترین حاکم اموی بوده، جزء خلفای رسول خدا به شمار نیامده است؛ زیرا عدد خلفای دوازده گانه، پیش از او کامل شده است. بر همین اساس است که قاضی عیاض و ابن حجر عسقلانی، خلفای دوازده گانه را به ترتیب زیر می دانند: ۱- ابوبکر ۲- عمر ۳- عثمان ۴- علی رضی الله عنه ۵- معاویه ۶- یزید ۷- عبدالملک مروان ۸- ولید بن عبدالملک ۹- سلیمان بن عبدالملک ۱۰- یزید بن عبدالملک ۱۱- هشام بن عبدالملک ۱۲- ولید بن یزید بن عبدالملک (عسقلانی، ۱۴۲۱: ۲۱۴/۱۳).

۱. شماری از دانشمندان اهل سنت نیز از درک معنای حدیث و مقصود پیامبر ﷺ اظهار عجز نموده، و گفته اند: مقصود پیامبر ﷺ را فقط خدا می داند. از آن جمله اند: ابن جوزی و مهلب (عسقلانی، ۱۴۲۱: ۲۱۱/۱۳ و ۲۱۲) و ابن عربی مالکی (بی تا: ۶۹/۹).

روش گزینشی

گروهی از عالمان اهل سنت که راه حل نخست را خالی از عیب نمی‌دیده‌اند، راه حل دیگری برگزیده‌اند. اینان در میان حاکمان اموی و عباسی به جستجو پرداخته و از میان آنان، تعدادی را که به نظرشان عملکرد بهتری داشته‌اند گزینش نموده و به ضمیمه خلفای راشدین، دوازده نفر را برگزیده و آنان را مصداق خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ قرار داده‌اند. اما غافل از اینکه این راه حل نیز، همانند راه حل نخست با کاستیهایی مواجه است که پذیرش آن را ناممکن می‌سازد.

سیوطی در این باره می‌نویسد:

هشت تن از خلفای دوازده گانه عبارتند از: ۱- ابوبکر ۲- عمر ۳- عثمان ۴- علی علیه السلام ۵- حسن بن علی علیه السلام ۶- معاویه ۷- عبدالله بن زبیر ۸- عمر بن عبدالعزیز.

وی سپس احتمال داده که دو نفر دیگر از خلفای دوازده گانه «المهتدی» و «الظاهر» از حاکمان عباسی باشند. وی می‌افزاید:

و اما دو نفر دیگر باقی مانده‌اند که باید منتظر آنان بمانیم، یکی از آن دو، «مهتدی» است که از اهل بیت پیامبر ﷺ است (سیوطی، ۱۴۰۶: ۱۰-۱۲). و نفر دوم را مسکوت گذاشته و از وی نام نمی‌برد. بدین سان دانشمند پرمعلوماتی مانند سیوطی با همه تلاشهایی که به عمل آورده، تنها نتوانسته است به گمان خود، نام یازده نفر از خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ را آن هم بر اساس حدس و گمان، مشخص کند و از تعیین نفر دوازدهم عاجز مانده است.

نقد توجیحات اهل سنت

از دیدگاه ما، بلکه از دیدگاه منابع دست اول امت اسلامی، توجیحات یادشده را به هیچ‌روی، نمی‌توان به عنوان تفسیر واقعی احادیث رسول خدا ﷺ پذیرفت. برخی از دلایلی که نادرستی توجیحات یادشده را اثبات می‌کند چنین است:

عدم انطباق توجیحات با ویژگیهای امامان در احادیث

دانشمندان اهل سنت در توجیه احادیث خلفای اثناعشر به دو ویژگی از ویژگیهای ذکر شده برای امامان توجه نموده و سایر ویژگیهای امامان را که اهمیت فراوانی نیز

دارند، از نظر دور داشته‌اند. اینان فقط به عدد دوازده و قرشی بودن خلفای دوازده گانه توجه کرده، و در توجیحات خود عموماً در صدد تأمین این دو ویژگی بوده و از ویژگیهای مهم دیگر امامان، از جمله خلفای کل امت اسلامی بودن، به عمد یا از سر غفلت، چشم پوشیده‌اند. چنانکه پیشتر گذشت، اینان خلفای همه امت اسلامی‌اند و تا امت باقی است، یکی از آنان باقی است تا منصب جانشینی رسول خدا ﷺ را عهده‌دار باشد. به همین دلیل، اقدام دانشمندان اهل سنت در محدود کردن دوران خلافت آنان به قرن اول و دوم هجری، اقدامی بر خلاف احادیث خلفای اثناعشر است.

همچنین در احادیث مورد نظر، عزت و استواری دین، دایره مدار وجود خلفای دوازده گانه است و تحقق این معنا متوقف بر آن است که تا دین باقی است، یکی از خلفای دوازده گانه نیز باقی باشد تا در پرتو وجود او، عزت و استواری دین تأمین گردد و عزت و قوام دین در پرتو مفاهیمی چون علم و اخلاق و معنویت و عدالت و... قابل تأمین است. در حالی که در زندگی حاکمان اموی و عباسی هیچ اثری از علم، اخلاق، معنویت و دین دیده نمی‌شود و به جای آن، ظلم و ستم و فساد و قتل و غارت و تضييع حقوق مردم و تبعيض و قدرت طلبی و دنیاپرستی و... سراسر زندگی آنان را فرا گرفته است. و چنین افرادی چگونه می‌توانند مایه عزت و استواری دین باشند؟ افزون بر این، اگر توجیحات دانشمندان اهل سنت را درست بدانیم و دوران خلافت خلفای دوازده گانه تا اواسط قرن دوم پایان یافته باشد، باید از آن زمان به بعد، دین، عزت و استواری خود را از دست داده، خوار و ذلیل بی‌ثبات شده باشد.

آیا کسی می‌تواند بپذیرد که در عصر یزید که فرزند پیغمبر خدا را به شهادت می‌رسانند و خانواده او را به اسارت می‌برند، حرمت شهر و پیامبر را شکسته و با سپاهی به مدینه حمله می‌کنند، اصحاب پیامبر را به قتل می‌رسانند، خانه‌های آنان را بر سرشان خراب کرده، اموالشان را غارت می‌کنند و از باقی‌مانده مردم مدینه برای بردگی یزید بیعت می‌گیرند، سپاه او به کعبه هجوم برده و کعبه را به آتش کشیده و ویران می‌کنند (ابوالفداء، بی‌تا: ۱۹۲/۱؛ مسعودی، ۱۴۰۴: ۷۹/۳؛ طبری، بی‌تا: ۴۹۱/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵:

۴۷/۳: ابن حجر مکی، بی تا: ۲۲۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۴۳/۵؛ ابن عماد حنبلی، بی تا: ۶۹/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۰۹: ۲۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۶: ۲۳۰)، در عصری که زندگی یزید با قمار و میمون و شراب و شهوت سپری می شود، آیا می توان پذیرفت که دین عزیز بوده است.

نیز در حدیث آمده است که: «دشمنی دشمنان، به خلفای دوازده گانه زبانی وارد نمی سازد»؛ اگر مقصود از خلفای دوازده گانه، حاکمان اموی و عباسی باشند که به گواهی تاریخ صحیح، در زندگی آنان هیچ اثری از دین و ایمان و علم و اخلاق وجود نداشته و همه هستی آنها، همان حکومت ستمگرا نه آنان بوده است، دشمنی با چنین حکومت هایی بیقین به ضرر آنان است. این ویژگی امامان، به وضوح نشان می دهد که مصداق احادیث، حاکمان اموی و عباسی نیستند و مقصود از خلافت نیز لزوماً حکومت ظاهری نیست، بلکه باید خلافت منصبی الهی باشد تا آنکه دشمنی دشمنان، نتواند به آن زبانی وارد سازد.

فقدان دلیل

عیب دیگر کار دانشمندان اهل سنت در توجیه احادیث امامان اثناعشر آن است که هیچ یک از آنان، برای اثبات مدعای خود دلیلی اقامه نکرده اند و سخن بدون دلیل از هر کسی که باشد پذیرفته نیست. سخن آنان نه تنها بدون دلیل است، بلکه دلایل متعددی بر ضد آن وجود دارد که نظر همگی آنان را نفی می کند.

فقدان شرایط خلافت

دانشمندان اهل سنت برای خلیفه رسول خدا ﷺ و امام مسلمین، شرایطی ذکر کرده اند که عدالت و علم از جمله آن است. اینان نوشته اند: خلیفه باید عادل باشد و در دانش دین شناسی، در حد اجتهاد از مبانی دینی، آگاهی داشته باشد (ماوردی، بی تا: ۲۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۴۳/۵).

چنانکه دیدیم، اکثر کسانی که نامشان در شمار خلفای دوازده گانه رسول خدا ﷺ آمده است، حاکمان اموی و عباسی اند که به اعتراف خود اهل سنت افرادی بی سواد، فاسق و ستمگر بوده و از عدالت و شناخت دین بهره ای نداشته اند. بنابراین، بر اساس مبانی خود اهل سنت، خلافت برای آنان هرگز منعقد نشده است

تا بشود آنان را در شمار خلفای رسول خدا ﷺ قرار داد. این در حالی است که در جانب مقابل، امامان اهل بیت پیامبر ﷺ قرار دارند که فضایل آنان مورد قبول دانشمندان فریقین است.

دو سلسله خلافت و امامت

از مجموعه احادیثی که از رسول خدا ﷺ در بحث خلافت، امامت و امارت، بر جای مانده چنین استفاده می شود که پس از رسول خدا همزمان، دو سلسله خلیفه و حاکم وجود داشته اند:

الف- خلفای حق: همان خلفای دوازده گانه ای هستند که تا کنون درباره آنان مباحثی بیان شد و چنانکه دیدیم، رسول خدا ﷺ عدد و خصوصیات آنان را بیان فرموده اند و خلافت آنان نیز بلافاصله پس از رسول خدا آغاز می شود... «یکون بعدی اثنا عشر خلیفة» (ترمذی، بی تا: باب ۴۶؛ ابن حنبل، بی تا: ۹۲/۵، ۹۹، ۱۰۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۱۴/۲، ۲۱۶، ۲۵۴، ۲۵۵؛ البانی، ۱۴۱۵: ج ۱۰۷۵).

ب- حاکمان باطل: در احادیث صحیح دیگری که از رسول خدا ﷺ روایت شده، حضرت فرموده اند: به زودی پس از من فرمانروایانی خواهند آمد که گناهان بزرگی مرتکب می شوند. از جمله:

- ۱- نماز را می میرانند.^۱
- ۲- از سنت پیامبر، هدایت نمی جویند و به دستورات آن حضرت عمل نمی کنند.^۲
- ۳- اینان افراد فاسقی هستند که شایستگی امام جماعت شدن را ندارند، لذا رسول خدا به اصحاب فرمودند: نمازهای واجبتان را در خانه هایتان بخوانید و نمازهای نافله را به آنان اقتدا کنید.^۳

۱. «... ستكون علیکم أئمة یمیتون الصلاة...» (مسلم، ۱۳۹۸: کتاب مساجد، ح ۲۳۸؛ بیهقی، بی تا: ۱۷۷/۳؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۵۱/۲؛ ابن حنبل، بی تا: ۱۶۹/۵).

۲. «... أمراء یكونون من بعدی لایهتدون بهدای ولایستون بستتی...» (منذری، ۱۳۸۸: ۱۹۳/۳؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۷۹/۱؛ هیشمی، ۱۴۱۴: ۴۴۵/۵).

۳. «... فصلوا فی بیوتکم للوقت الذی تعرفون ثم صلوا معهم، واجعلوها سحبة (أی نافله)» (بیهقی، ۱۴۰۵: ۳۹۶/۶؛ بیهقی، بی تا: ۱۸۲/۳). «... فصلوا الصلاة لوقتها، واجعلوا صلاتکم معهم نافله» (هیشمی، ۱۴۱۴: ۸۱/۲؛ مسلم، ۱۳۹۸: ۲۳۹؛ ابن حنبل، بی تا: ۱۶۹/۵).

۴- سخنانشان حکیمانه، اما قلبهای آنان بدبوتر از مردار است.^۱

۵- اینان افرادی بدعت‌گذار و بدتر از مجوس‌اند.^۲

۶- اگر کسی آنان را تصدیق و یاری کند اهل جهنم است.^۳

اگر به دقت و از سر انصاف در احادیث فوق بنگریم و از تاریخ صحیح نیز کمک بگیریم، به خصوص در صورتی که به تعبیری چون: «سیکون بعدی»، «سیکون أمراء من بعدی»، «أمراء یکنون من بعدی» و... که در آغاز و لابه‌لای تمامی روایات این باب به چشم می‌خورد توجه کنیم، خواهیم دید که این تعبیر، بر آئینه‌نزدیک دلالت می‌کند و نشان می‌دهد که صحابه پیامبر حداقل بخشی از این حاکمان را درک خواهند کرد.

براستی آیا اینان کسانی غیر از حاکمان اموی هستند؟

نووی نیز در شرح صحیح مسلم مصداق احادیث فوق را حاکمان اموی دانسته است (۱۴۰۷: ۱۴۵/۵). حاکمان اموی، دقیقاً همان کسانی هستند که دانشمندان اهل سنت در تفسیر احادیث خلفای اثناعشر آنان را به عنوان جانشینان رسول خدا ﷺ معرفی کرده‌اند.

اختصاص خلافت به قریش

مسئله دیگری که کار دانشمندان اهل سنت را در توجیه احادیث خلفای اثناعشر دشوار ساخته، این اصل است که: جانشینی رسول خدا ﷺ در همهٔ زمانها تا قیامت، حق اختصاصی قریش است؛ از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: لا يزال هذا الأمر فی قریش ما بقی من الناس اثنان (بخاری، صحیح، بی‌تا: ۲۱۸/۴، ۷۸/۹؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۹۳/۲، ۱۲۸؛ خطیب بغدادی، بی‌تا: ۳۷۲/۳).

۱. «... ستکون علیکم أمراء من بعدی، یعطون بالحکمة علی منابر... وقلوبهم أتنن من الجیف» (هیشمی، ۱۴۱۴: ۴۲۹/۵ با تصریح به صحت سند حدیث؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۶۰/۱۹).
۲. «... یؤخرون الصلاة عن مواقیتها، ویحدثون البدعة...» (بیهقی، بی‌تا: ۱۷۷/۳، ۱۸۳؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۴۹۹/۱). «یکون علیکم أمراء هم شرّ من المجوس» (هیشمی، ۱۴۱۴: ۴۲۴/۵ با سند صحیح).
۳. «إنه سیکون بعدی أمراء فمن دخل علیهم فصدّتهم بکذبهم وأعانهم علی ظلمهم، فلیس منی ولست منه ولن یرد علی الحوض...» (ترمذی، بی‌تا: ۳۵۸/۳؛ منذری، ۱۳۸۸: ۱۹۵/۳؛ خطیب بغدادی، بی‌تا: ۳۶۲/۵).

بر اساس این روایات، امت اسلامی وظیفه دارد در هر عصری از امامی پیروی کند که از تبار قریش باشد. گواه صحّت این سخن آنان است که صاحبان صحاح اهل سنت و شارحان آنها، از احادیث فوق همین برداشت را داشته‌اند. چنانکه بخاری، احادیث فوق را در باب «الأمراء من قریش»، مسلم، در باب «الناس تبع لقریش والخلافة فی قریش»، ترمذی، در باب «ما جاء أنّ الخلفاء من قریش إلی أن تقوم الساعة»، بیهقی، در باب «الأئمة من قریش» و متقی هندی در باب «الأمراء من قریش» ذکر کرده‌اند. چنان که می‌بینیم هر یک از دانشمندان یادشده، برای درج احادیث گذشته در کتاب خود بای اختصاص داده و برای آن، عنوانی برگزیده‌اند که با معنای مورد نظر تطابق دارد و قریشی بودن امامان را اثبات می‌کند. همچنین دانشمندان یادشده احادیث فوق را با احادیث خلفای اثناعشر در کنار هم و در یک باب ذکر کرده‌اند، به نظر می‌رسد معنای این اقدام آنان این باشد که از دیدگاه ایشان، همین خلفای دوازده‌گانه قرشی هستند که در هر روزگاری یک نفر از آنان در جهان وجود دارد، تا هم، شرط قرشی بودن خلافت و هم احادیث خلفای اثناعشر، هر دو، تحقق یابد. به تبع احادیث یادشده، یکی از شرایطی که دانشمندان مسلمان همواره برای خلیفه و پیشوای مسلمین ذکر کرده‌اند، شرط قرشی بودن است. ابن حجر عسقلانی (۱۴۲۱: ۱۱۸/۱۳، ۱۱۹) و قاضی عیاض (همان) و زبیدی (بی‌تا: ۲۳۱/۲) و ابن حزم (بی‌تا: ۳۵۹) نوشته‌اند: «شرط قرشی بودن امام، عقیدهٔ تمامی علماست، تا آنجا که آن را مسئله‌ای اجماعی دانسته‌اند...».

کرمانی می‌نویسد: «روزگار، هیچگاه از وجود خلیفه قرشی خالی نیست (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۲۱: ۱۱۷/۱۳).

نووی می‌نویسد:

این احادیث و نظایر آن، دلیل روشنی است بر اینکه خلافت به قریش اختصاص دارد، و بستن پیمان خلافت برای کسی غیر از قریش جایز نیست. این قضیه مورد اجماع صحابه، و مسلمانان عصرهای بعد است. و رسول خدا بیان داشته‌اند که این حکم پس از این نیز، تا آخر دنیا و تا زمانی که دو نفر انسان وجود داشته باشند ادامه خواهد یافت (۱۴۰۷: ۱۲/۴۴۱-۴۴۳).

و مبارکفوری در شرح سنن ترمذی می‌نویسد: «تا جهان باقی است خلافت در میان قریش است». وی می‌افزاید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان داشته‌اند که این حکم تا پایان جهان تا زمانی که دو نفر انسان باقی باشند ادامه دارد (بی‌تا: ۴۸۱/۶).

چنانکه ملاحظه شد، احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و به تبع آن اظهارات دانشمندان اهل سنت صراحت دارد بر اینکه جانشینی پیامبر تا قیامت به قریش اختصاص دارد. بر این اساس، همه پیروان پیامبر تا قیامت وظیفه دارند در هر زمانی خلیفه و امامی از قریش داشته باشند و با پیروی از او، به سنت رسول خدا و وظیفه دینی خود، عمل کنند.

احادیث صحیح رسول خدا مقتضی آن است که در هر زمانی چنین خلیفه‌ای در جهان وجود داشته باشد، در غیر این صورت احادیث رسول خدا تکذیب شده و تکلیف به محال پیش خواهد آمد؛ زیرا رسول خدا از همه مسلمانان در همه زمانها خواسته‌اند از خلیفه‌ای قرشی پیروی کنند، حال آنکه در عالم خارج، چنین خلیفه‌ای وجود ندارد. بر اساس راهی که اهل سنت پیموده‌اند در حال حاضر برای آنان چنین خلیفه‌ای در جهان وجود ندارد. چون دوران خلافت خلفای دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر آنان در قرن اول یا تا اواسط قرن دوم پایان یافته است. اما بر اساس تفسیر تشیع از احادیث خلفای اثناعشر، هم‌اکنون امام و خلیفه قرشی از اهل بیت پیامبر، برای مسلمانان وجود دارد و آن شخص، آخرین و دوازدهمین خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت مهدی موعود است. تنها دیدگاهی که دقیقاً منطبق بر احادیث گذشته رسول خداست.

ضرورت وجود امام در هر زمان

صاحبان صحاح، سنن و مسانید اهل سنت از طریق شماری از صحابه احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که نشان می‌دهد در هر زمانی برای آحاد جامعه اسلامی امامی وجود دارد و این امام از نظر اهمیت در مرتبه‌ای قرار دارد که شناخت او عین دین و عدم شناخت او، عین جاهلیت است. چنانکه از آن حضرت نقل شده است: «من مات ولیس فی عنقه بیعة، مات میتة جاهلیة» (مسلم، ۱۳۹۸: کتاب اماره، ح ۵۸؛

بیهقی، بی‌تا: ۱۵۶/۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۹/۳۳۵؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۹۶/۴). و در حدیث دیگری آمده است: «من مات بغير إمام مات میتة جاهلیة...» (ابوداود، بی‌تا: ۲۵۹؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۴۴۶/۳؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*، بی‌تا: ۴۴۵/۶). مصداق خارجی امام مورد نظر روایات فوق، حاکمان اموی و عباسی و افرادی مانند آنان نیستند، چون آنان حاکمان ظلم و جورند و قرآن، مسلمانان را از نزدیک شدن به حاکمان جور بر حذر داشته است. «ولا ترکوا إلى الذین ظلموا فتمسکم النار وما لکم من دین الله من أولیاء ثم لا تنصرون» (هود/۱۱۳).

و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل شوید که آتش «دوزخ» به شما می‌رسد، ... پیشتر دیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مردم مسلمان را اکیداً از نزدیک شدن به حاکمان ظلم بر حذر داشته‌اند. لحن روایات فوق نشان می‌دهد که امام مورد نظر این روایات، یک فرد معمولی نیست، بلکه یک شخصیت برجسته دینی و معنوی است. تدبیر در روایات فوق تردیدی باقی نمی‌گذارد که امامی که هر کس بمیرد و او را نشناسد، مرگش مرگ جاهلی است، همان امامی است که در هر عصری جانشین رسول خدا و عضوی از خلفای دوازده گانه آن حضرت است.

احادیث ضرورت وجود امام در هر زمان، توجیه‌های هر دو دسته از دانشمندان اهل سنت را با مشکل مواجه می‌سازد و کلید حل مشکل تنها در اختیار مذهب شیعه امامیه است؛ زیرا بر اساس اعتقاد آنان، جهان هیچگاه از وجود یکی از امامان دوازده گانه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله خالی نیست.

مهدی آخرین خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله

مشکل دیگر عالمان اهل سنت در توجیه احادیث خلفای اثناعشر احادیث متواتر مهدویت است که از این احادیث نکات زیر قابل استفاده است:

۱- مهدی، یکی از خلفای امت اسلامی است و دوران خلافتش نه در قرن اول هجری بلکه در آخرالزمان خواهد بود. «یکون فی آخر اُمّتی خلیفة یحث المال حثیاً لایعدّه عدداً» (مسلم، ۱۳۹۸: کتاب الفتن، ح ۶۷؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۴۵۴/۴). در حدیث دیگری آمده است: «من خلفائکم خلیفة...» (مسلم، ۱۳۹۸: ح ۶۸؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۵/۳، ۳۷، ۴۹، ۶۰، ۹۶، ۳۱۷، ۳۳۳؛ ابویعلی موصلی، ۱۴۰۴: ۲/۴۲۱ و ۴۷۰). در حدیث دیگری آمده: «لو

لم یبق من الدهر إلا يوم لبعث الله رجلاً من أهل بيتي...».

۲- مهدی خلیفه خداست؛ «... فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ» (ابن ماجه، ۱۳۹۵: کتاب الفتن، باب ۳۴: ابوداود، بی تا: کتاب المهدی؛ ابن حنبل، بی تا: ۹۹/۱).

۳- انتخاب مهدی با خداست نه با مردم؛ «... لبعث الله رجلاً من أهل بيتي...». خداوند مردی از اهل بیتم را برمی انگیزد.

به تصریح حدیث فوق و احادیث دیگر، انتخاب مهدی به عنوان خلیفه مسلمانان نه از سوی مردم، بلکه از سوی خداوند است. این حدیث مظهر تأییدی بر اندیشه تشیع در بحث امامت است که تعیین جانشینان دوازده گانه پیامبر باید از سوی خدا و پیامبر باشد، نه مردم.

۴- مهدی از اهل بیت رسول خداست؛ «المهدی منّا أهل البيت...» (ابن حنبل، بی تا: ۸۴/۱؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۵۵۷/۴؛ ابن ماجه، ۱۳۹۵: ح ۴۰۸۵). «المهدی من عترتی، من ولد فاطمة» (ابوداود، بی تا: کتاب المهدی؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ۵۸/۶).

به تصریح احادیث فوق، مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از خلفای امت اسلامی، بلکه خلیفه الله است و دوران خلافت آن حضرت نیز، نه در قرن اول و دوم هجری، بلکه در آخرالزمان خواهد بود. این در حالی است که اکثر دانشمندان اهل سنت در توجیه احادیث خلفای اثناعشر از حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نام نبرده اند. احادیث مهدویت، هم اصل توجیهاات اهل سنت را زیر سؤال می برد و هم محدود نمودن این توجیهاات، به قرن اول و دوم را.

امروز حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، تنها گزینه ای است که می توان او را یکی از خلفای دوازده گانه و جانشین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانست و تمام اوصافی که در احادیث خلفای اثناعشر و دیگر احادیث بیان شده است، در وجود حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع است. او به تصریح پیامبر، یکی از خلفای امت اسلامی است. از دودمان قریش، بلکه از خانواده بنی هاشم و از اهل بیت پیامبر است.

وجود آن حضرت از دیدگاه قرآن و سنت و تاریخ امری مسلم است. برآستی اقدام عالمان اهل سنت شگفت انگیز است، حضرت مهدی را که به تصریح سخن پیامبر جزء خلفای امت اسلامی است، جزء خلفای دوازده گانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ندانسته اند،

اما معاویه و یزید و مروان و فرزندان را که هیچ نشانه ای در احادیث اثناعشر، بلکه در سنت صحیح رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خلافت آنان نیست؛ جزء خلفای دوازده گانه پیامبر به شمار آورده اند.

«کَلِّهَم من قریش» یا «کَلِّهَم من بنی هاشم»

چنانکه گذشت، در پایان اکثر نقلهای احادیث خلفای اثناعشر آمده است: «کَلِّهَم من قریش».

اما در برخی از نقلهای احادیث اثناعشر، در پایان حدیث، به جای «کَلِّهَم من قریش»، «کَلِّهَم من بنی هاشم» ذکر شده است (قندوزی، ۱۴۱۳: ۵۳۳/۲). این نقل اگر چه شهرت زیادی ندارد، اما در آثار معتبر اهل سنت، قرائنی دارد که آن را تقویت می کند. از جمله:

۱- دودمان بنی هاشم اصولاً یک دودمان برگزیده است و به لحاظ فضیلت، با هیچ یک از خاندانهای دیگر قریش، قابل مقایسه نیست.

بدین جهت، با وجود رجال بزرگی چون علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در میان بنی هاشم، ذکر خاندانهای دیگر قریش اقدامی بی مورد است. چنانکه واثله بن اسقع می گوید: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ، وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشِ بْنِ هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ (مسلم، ۱۳۹۸: کتاب فضائل، باب ۱: ترمذی، بی تا: کتاب مناقب، باب ۱).

نووی در شرح صحیح مسلم می نویسد:

یاران ما به این حدیث استدلال کرده اند بر اینکه غیر قریش از عرب، همتای قریش نیستند، چنانکه غیر بنی هاشم از قریش، همتای بنی هاشم نیستند (۱۴۰۷: ۴۱/۱۵).

۲- حدیث خلفای اثناعشر از دو بخش تشکیل شده است؛ قسمت اول حدیث، یعنی جمله «یکون من بعدی اثنا عشر خلیفه» را راوی حدیث شخصاً بدون هیچ

۱. خداوند از میان فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید، و از میان کنانه قریش را برگزید، و از میان قریش بنی هاشم را برگزید، و از بنی هاشم مرا برگزید.

ابهامی از پیامبر شنیده است. اما فراز دوم حدیث، یعنی جمله: «کلهم من قریش» را خود، شخصاً شنیده، بلکه از کسانی که در اطراف او بوده‌اند، پرسیده است و آنان سخن پیامبر را به او گفته‌اند. در نقلهای مختلف حدیث مورد نظر مطالبی به چشم می‌خورد که فراز دوم حدیث، یعنی «کلهم من قریش» را با تردید مواجه می‌سازد. از جمله در یکی از نقلهای حدیث آمده است: سمعت النبی ﷺ يقول: «یکون اثنا عشر أمیراً»، ثم تکلم بشیء لم أسمعہ فزعم القوم أنه قال: «کلهم من قریش» (طبرانی، ۱۴۰۴: ۲/۲۴۹).

چنانکه می‌بینید، جمله «کلهم من قریش» نه سخن قطعی رسول خدا ﷺ بلکه گمان شماری از مردم و برخی از مهاجران قرشی است.

در نقل دیگری آمده است:

سمعت رسول الله يقول: «اثنا عشر قیماً من قریش لایضرم عداوة من عاداهم» فالتفت خلفی فإذا أنا بعمر بن الخطاب (رض) فی أناس فأتبتوا لی الحدیث كما سمعت (همان: ۲۵۶؛ هیثمی، ۱۴۱۴: ۵/۳۴۵).^۱

چنانکه می‌بینید در تثبیت حدیث به شکل کنونی آن، یعنی با تعبیر «کلهم من قریش» عمر به او کمک کرده و حدیث را به شکل فوق، برای او تثبیت کرده است. اقدام عمر در تثبیت حدیث با تعبیر «کلهم من قریش» آن هم در آخرین ماههای حیات پیامبر اکرم ﷺ، اقدامی معنادار و حساب شده است.

به نظر می‌رسد، عمر حدیث یادشده را برای جابر بن سمره به گونه‌ای تثبیت کرده باشد که با خلافت او و دوستانش پس از رسول خدا ﷺ سازگار باشد.

۳- در بیان علت نرسیدن سخن رسول خدا ﷺ به جابر، محدثان اهل سنت از جابر مطالبی نقل کرده‌اند:

الف: احمد بن حنبل و طبرانی نقل کرده‌اند: «... ثم لغط القوم (لغط الناس) وتکلموا...» (ابن حنبل، بی‌تا: ۹۹/۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۲/۱۹۶)؛ سپس مردم سروصدا کرده و به

سخن گفتن پرداختند، در نتیجه سخن پیامبر را نشنیدیم....

ب: در نقل مسلم (۱۳۹۸: کتاب اماره، باب ۱) و احمد بن حنبل (بی‌تا: ۹۸، ۱۰۱) آمده است: «فقال کلمة أصمّنیها الناس».

ج: احمد بن حنبل (بی‌تا: ۹۳/۵ و ۹۹) در نقل دیگری آورده است: «فجعل الناس یقومون ویقعدون»؛ مردم پیوسته بلند می‌شدند و می‌نشستند، و همین امر باعث شد تا سخن پیامبر را نشنوم.

د: احمد در نقل دیگری آورده است: «وضیح الناس» (همان)؛ مردم فریاد می‌زدند، و فریاد آنان باعث شد از شنیدن سخن پیامبر باز مانم. چنانکه می‌بینید علل فوق موجب شده تا جابر بن سمره سخن پیامبر را نشنود. این امر نشان می‌دهد مهاجران قرشی و همفکران آنان از سخن رسول خدا ﷺ به خشم آمده و کوشیده‌اند هر طور شده از رسیدن سخن پیامبر به گوش مردم جلوگیری کنند. حال، اگر سخن رسول خدا در پایان حدیث «کلهم من قریش» بود، این جمله چیزی نبود که قرشیان و همفکرانشان را به خشم آورده و به عکس‌العمل وادارد، بلکه این جمله می‌توانست موجبات شادی آنان را فراهم آورد، و مهر تأییدی بر خلافت آینده آنان باشد؛ چون همه آنان از قریش بودند. از همین جا این احتمال تقویت می‌شود که سخن پیامبر ﷺ «کلهم من بنی هاشم» بوده است، نه «کلهم من قریش» و تنها چیزی که می‌توانست برای کسانی که برای بعد از رسول خدا ﷺ برنامه‌ریزی کرده‌اند، ناراحت کننده باشد، جمله «کلهم من بنی هاشم» است.

آری، چنانکه دیدیم، در بحث احادیث خلفای اثنا عشر، هیچ راهی وجود ندارد جز آنکه مصداق احادیث را امامان دوازده‌گانه اهل بیت ﷺ بدانیم، حتی اگر فراز پایانی حدیث «کلهم من قریش» باشد. در غیر این صورت برای احادیث یادشده توجیه قابل قبولی نخواهیم یافت.

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: دوازده قیم از قریش وجود خواهند داشت که دشمنی دشمنان، به آنان زیان نمی‌رساند. پس به پشت سرم نگاه کردم، عمر بن خطاب را دیدم که در میان جمعی از مردم بود. عمر و همراهان او، حدیث را آنگونه که نقل کردم برایم تثبیت کردند.

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن جوزی، *المنتظم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۳. همو، *تذکره الخواص*، بیروت، مؤسسه اهل البیت، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن حبان، محمد، *کتاب الثقات*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۳ ق.
۵. ابن حجر مکی، احمد، *الصواعق المحرقة*، قاهره، بی تا.
۶. ابن حزم، *المحلی*، بیروت، دار الآفاق، بی تا.
۷. ابن حمّاد، نعیم، *کتاب الفتن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۹. ابن شهر آشوب، *مشابه القرآن*، قم، بیدار، ۱۳۲۸ ق.
۱۰. ابن عربی مالکی، *عارضه الاحوذی*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۱۱. ابن عساکر، *تهذیب تاریخ دمشق*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. ابن عماد حنبلی، ابوالفلاح عبدالحی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا.
۱۳. ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. همو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. ابن ماجه، *سنن ابن ماجه*، بی تا، ۱۳۹۵ ق.
۱۶. ابن هشام، *السیره النبویه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. ابوالفداء، اسماعیل، *تاریخ ابی الفداء*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۸. ابوداود، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۹. ابویعلی موصلی، احمد بن علی، *مسند ابی یعلی*، دمشق، دار المأمون، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. اصفهانی، ابونعیم، *حلیه الاولیاء*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. البانی، ناصرالدین، *سلسله الصحیحہ*، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الکبیر*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۳. همو، *صحیح بخاری*، بیروت، دار الجیل، بی تا.
۲۴. بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۲۵. همو، *دلایل النبوه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۲۶. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، *شرح المقاصد*، تحقیق، تعلیق و مقدمه دکتر عبدالرحمن عمیره، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۲۹. حلبی، علی بن برهان الدین، *السیره الحلبيه*، بیروت، المکتبه الاسلامیه، بی تا.
۳۰. خزّاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۳۱. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳۲. خطیب تبریزی، *مشکاة المصابیح*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
۳۳. ذهبی، شمس الدین، *تلخیص المستدرک*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.

۳۴. زبیدی، مرتضی، *تحائف السادة المتّقین*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، *الدرّ الثمثور*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. همو، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۶ ق.
۳۷. صدوق، *کتاب الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۳۸. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۳۹. طبری، ابن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۰. عسقلانی، ابن حجر، *المطالب العالیه*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۴۱. همو، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، تصحیح و تنقیح عبدالعزیز بن عبدالله و محمد فؤاد عبدالباقی، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۴۲. قندوزی حنفی، سلیمان بن عبدالله، *ینایع المودّه*، قم، رضی، ۱۴۱۳ ق.
۴۳. کاندهلوی، محمدیوسف، *حیة الصحابه*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۴۴. ماوردی، علی بن محمد، *الاحکام السلطانیه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۴۵. مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن، *تحفة الاحوذی*، شرح جامع ترمذی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴۶. متقی هندی، علی، *کنز العمال*، بیروت، الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۴۷. مسعودی، *مروج الذهب*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. مسلم (ابن حجّاج قشیری)، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ ق.
۴۹. مناوی، محمد، *فیض القدر*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۵۰. منذری، *الترغیب و الترہیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۸ ق.
۵۱. ناصف، منصور علی، *التاج الجامع للاصول*، استانبول، دار تمل، بی تا.
۵۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.
۵۳. نووی، *شرح صحیح مسلم*، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۷ ق.
۵۴. هیشمی، نورالدین، *مجمع الزوائد*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.